

علمی

شاخصه‌ها و آثار حیات طیبه در قرآن کریم با تأکید بر دیدگاه استاد جوادی آملی

محمد حسین خواجه بمی

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی کرمان



10.22080/qhs.2023.23969.1146

چکیده

جهان‌بینی اسلامی، تأمین سعادت فردی و اجتماعی انسان را مقصد قرار داده و در مسیر نیل بدین مقصود الگوهای نظری - رفتاری متعددی در حوزه‌های مرتبط با حیات وی ارائه نموده است. حیات طیب به عنوان حیات اصیل و حقیقتی جاودانه در تعالی انسان در آموزه‌های قرآنی - روایی جایگاهی والا داشته که جاودانگی روح اعمال و کردار انسانی را در پی دارد. بازخوانی قرآن کریم با هدف استخراج اندیشه‌های تأثیرگذار اخلاقی در حوزه حیات طیب به پرتو نظریات استاد جوادی آملی به مثابه راهنمای اخلاقی و تربیتی مسلمانان هدف اصلی این پژوهش می‌باشد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، پس از تبیین مفهوم حیات طیب، به عنوان یکی از موضوعات شاخص در تربیت انسان، مؤلفه‌های مؤثر در ایجاد حیات طیب، چگونه وصول به آن و آثار آن را در پرتو آرا و نظریات مفسر معاصر استاد جوادی آملی بررسی می‌کند. نتایج پژوهش گویای آن است که استاد جوادی آملی معتقد است که طیب بودن محصول طبیعت نیست و امری فراطبیعی است که آن را حیات متألّهانه نامیده که عالی‌ترین مرتبه آن برای انسان کامل است. ایمان و عمل صالح، رشد عقلانی، معرفت نفس، اخلاص و کرامت انسانی از جایگاهی بنیادین در خوانش جوادی آملی از حیات طیب برخوردارند. از دیدگاه این متفکر حق محوری، بصیرت و نصرت الهی از مهم‌ترین آثار حیات طیب به شمار می‌آیند.

تاریخ دریافت:

۲۸ مهر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۱۴ تیر ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۲۰ شهریور ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

حیات طیب؛ جوادی آملی؛ ایمان؛ عقل؛ بصیرت.

* نویسنده مسئول: محمد حسین خواجه بمی

آدرس: استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی کرمان

ایمیل: mkhajibami2018@yahoo.com

۱ بیان مسأله

ظهور دین مبین اسلام، تجلّی‌گر حیات جاودانه برای انسان‌ها بوده است؛ چراکه راست دینی است که ایستایی را نمی‌پذیرد. هدف اصلی دین الهی تأمین حیات حقیقی و تضمین جامعه سالم انسانی است و تعالیم آسمانی تضمین‌کننده برترین حیات فردی و اجتماعی برای بشر در همه ادوار تاریخ بوده است.

وحی الهی با شناخت همه جانبه از انسان و تمام نیازهای او به ارائه طریقی از حیات مبادرت نموده است، به وسعت تمام وحی الهی از آدم تا خاتم که به صورت نسخه کامل و تمام از طریق پیامبر اعظم (ص) در اختیار بشریت قرار گرفته است و تعبیر این نوع حیات تنها یک مرتبه در آیه ۹۷ سوره نحل تحت عنوان «حیات طیبه» ذکر شده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ «هر کس- از مرد یا زن- کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آن- چه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد» این نوع حیات عمدتاً معلول گذشتن از حیات طبیعی محض و وصول به سطح بالاتری از زندگی می‌باشد که صبغه الهی داشته و با عناوینی نظیر حیات معقول، حیات متألهانه، زندگی خوب و انسانی و مانند آن‌ها در اندیشه متفکران نمود پیدا کرده است. همچنین چشم‌انداز صحیح به افق حیات موجب دوری گزیدن انسان از پوچی در معنای آن خواهد شد که در حقیقت از این نوع حیات می‌توان به حیات فطری و خدادادی یاد کرد که به حیات طبیعی تعالی می‌بخشد.

مختص کردن حیات به بعد مادی و روحی از افق مکتب اسلام و همچنین توجه دادن انسان به این دو نوع حیات یعنی حیات طبیعی دنیوی و حیات ابدی، مفسران و اندیشمندان را بر آن داشته است تا نسبت به حیات طیبه، نظرات متعددی را ارائه دهند. نظرات حکیم متأله، استاد جوادی آملی به

عنوان یکی از برجسته‌ترین مفسران قرآن کریم دوره معاصر، در زمینه تبیین مفهوم حیات طیبه و ویژگی‌های آن و چگونگی وصول به آن، در میان مباحث تفسیری قابل توجه است و حتی در آثاری چون «انسان در قرآن» و «حیات حقیقی انسان در قرآن» به صورت ویژه به این مباحث اهتمام داشته است. هرچند ایشان به طور ویژه در کتاب مفاتیح الحیات اصول ارتباطی انسان، جهت دستیابی به حیات طیبۀ قرآنی را به صورت مبسوط تشریح کرده است. از منظر وی حیات بدین معنا نیست که آدمی چند صباحی در نشئه طبیعت چون گیاهان و حیوانات حرکت و احساسی داشته باشد و با سپری ساختن روزگار، پرونده حیات او بسته شود؛ بلکه این نازل ترین مرتبه حیات و لازم حیات حقیقی اوست. درواقع، انسان در این مرتبه، حیات دارد؛ اما حیات حقیقی او این نیست. وی به حیات حسی و خیالی زنده است؛ اما به حیات عقلی و معنوی مرده است. بر همین اساس، قرآن کریم با دقیق‌ترین تعبیرها همین انسان‌های زنده را به حیات دعوت می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (الأنفال: ۲۴) بنابراین اگر حقیقت حیات همین تحرّك و تنفس و گذراندن روزگار با اشتغال به امور مختلف فردی و اجتماعی بود، چه لزومی داشت خداوند بشر را به حیاتی دیگر فراخواند. روشن است که مراد از حیات در آیه مزبور، حیات ظاهری و جسمانی نیست؛ زیرا مخاطب آیه کسانی هستند که از این حیات برخوردارند. از این رو، هر عقل سلیمی حکم می‌کند که مراد از آیه مذکور، معنایی دقیق‌تر و ظریف‌تر از زندگی مادی دارد، یعنی حیات حقیقی انسان بر مبنای اندیشه و ایمان به خداست که در جهت هدف منطقی و متعالی قرار گرفته است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱: ۵۴۳) بدین ترتیب، از آنجا که دست-یابی به حیات الهی، یکی از غایات دین مبین اسلام به شمار می‌آید، لذا رصد شاخصه‌های آن و چگونگی نیل به آن امری الزامی می‌باشد. از این رو، پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی در صدد تحلیل این

مسأله برآمده است که شاخصه‌ها و آثار حیات طیبیه در قرآن کریم با تأکید بر آثار استاد جوادی آملی چیست؟

۲ پیشینه پژوهش

مفسران غالباً با رویکرد قرآنی و روایی در ذیل آیات مرتبط با حیات طیبیه به این موضوع عنایت داشته اند. همچنین آثار متعددی درباره موضوع حیات طیبیه در قرآن به رشته تحریر درآمده است. علامه جعفری (۱۳۵۹ش) در کتاب «فلسفه و هدف زندگی»، استاد جوادی آملی در تفسیر موضوعی قرآن کریم، جلد پانزدهم: حیات حقیقی انسان در قرآن و شناخت‌شناسی در قرآن و جمشیدی (۱۳۸۳ش) در کتاب «نگاهی قرآنی به حیات معنوی» به موضوع حیات طیبیه منبعث از آیات قرآن کریم توجه داشته‌اند. مظاهری سیف در مقاله «حیات طیبیه از دیدگاه قرآن کریم» ظرافت عمل قرآن در طرح مسأله حیات طیبیه را بیان کرده است. نبوی و همکاران (۱۳۹۳ش) در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد مسأله محور در تفسیر حیات طیبیه در آیه ۹۷ سوره نحل» با تمرکز بر آیه ۹۷ سوره نحل مسائل مرتبط با حیات طیبیه و آیه ۹۷ سوره نحل را بررسی و موشکافی کرده‌اند. باقری (۱۳۹۴ش) در مقاله «حیات طیبیه و شاخص‌های آن در شبکه مفهومی توسعه سیاسی در قرآن» مؤلفه‌های توسعه سیاسی از منظر قرآن را ذیل دال مرکزی حیات طیبیه مورد بررسی قرار داده است. خارستانی و سیفی (۱۳۹۸ش) در پژوهشی با عنوان «جایگاه خانواده در سبک زندگی اسلامی و ایجاد حیات طیبیه از منظر قرآن کریم» شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی در خانواده را در ابعاد دینی و اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و عقلانی معرفی کرده‌اند. ابراهیمی و همکاران در مقاله «نگرش قرآنی بر رابطه سبک زندگی دینی و حیات طیبیه» راه‌های رسیدن به حیات طیبیه و ارتباط آن با سبک زندگی را بررسی کرده‌اند. واسعی و همکاران (۱۳۹۹ش) در مقاله «واکاوی چیستی و جایگاه حیات طیبیه در اندیشه ملاصدرا» دیدگاه ملاصدرا درباره حیات طیبیه را مورد

بازخوانی قرار داده‌اند. با این که مفهوم حیات طیبیه ظرفیت بسیار مناسبی برای بررسی‌های مختلف در متون دینی است، لکن تاکنون با تأکید بر آرای مفسر معاصر، استاد جوادی آملی مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است.

۳ مفهوم‌شناسی

قبل از تبیین مسأله مورد بحث، باید مفهوم حیات طیبیه را تشریح و تبیین نماییم. با بررسی آثار جوادی آملی می‌توان گفت که ایشان حیات را به دو حیطه تقسیم کرده است: ۱- جنبه عمومی حیات ۲- حیات انسانی

۳/۱ حیات عمومی

خداوند برای انسان‌ها حقوقی قرار داده است که مهم‌ترین آن‌ها حق حیات است. علامه جعفری حیات عمومی را شامل این موارد دانسته است: احساس صیانت ذات، حرکت، لذت، الم، تولید مثل، به دست آوردن دانایی و پیدا کردن موقعیت برای ادامه هستی که در نهایت در جست‌وجوی کمال بودن است (جعفری، ۱۳۷۵ش، ج ۱۲: ۱۹۵) از منظر استاد جوادی آملی حیات پدیده‌ای است که قابل رؤیت نیست؛ بلکه یقین و ایمان به آن، می‌تواند بین آگاهی انسان و کردار او تناسب برقرار کند و به تعبیری مدیریت بدن به دست او می‌باشد. لذا حیات انسان می‌تواند عامل هماهنگ‌کننده علم و عمل او باشد (ر. ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹ش (الف): ۳۳۹-۳۴۰) چنانکه از بیانات ایشان استفاده می‌شود، حیات عمومی انسان در سه مقطع ورود به دنیا: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ لَلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَوْ فَلَا تَعْقِلُونَ» (الأنعام: ۳۲)، ورود به برزخ و عبور از برزخ به قیامت: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (العنکبوت: ۶۴) است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۷: ۶۲۳).

۳،۲،۲ حیات انسانی

انسان نیز علاوه بر آن چه که برای سایر موجودات ذکر شد- چه به نحو اخف یا اشدّ - دارای قوّه عاقله است که قوه‌ای حکم‌کننده به نحو کلی است. درواقع، حیات انسانی هدفی است که انتخابگر آن، شخصیت انسانی می‌باشد. در حقیقت این حیات، به پشتوانه آگاه ساختن آدمی نسبت به عظمت و حقارتش ادامه می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت ارزش حیات به آگاهی انسان از اعمالش بستگی دارد (جعفری، ۱۳۷۹ش، ج ۱۳: ۹۷). آیت الله جوادی آملی در تبیین چگونگی خلقت انسان، معتقد است انسان تلفیقی از دو جنبه طبیعی و فراطبیعی است؛ یعنی انسان‌ها نه روح صرف‌اند؛ همچون فرشته‌ها و نه جسم محض؛ مانند حیوانات و گیاهان؛ بلکه مجمعی از طبیعت و فراطبیعت و نمود کاملی از ملک و ملکوت در وجود انسان جلوه‌گر است (جوادی آملی، ۱۳۸۱ش: ۳۲۳؛ و نیز ر.ک: جعفری، ۱۳۷۵ش، ج ۱۲: ۱۸۵). از نظر ایشان این موضوع به شرح زیر تقسیم می‌شود:

۳،۲،۱ جسم انسانی (طبیعی)

طبیعت انسان در آفرینش، نخست از خاک و گل آغاز شد. پس به شکل حماء مسنون و صلصال درآمد و سرانجام با پیکری مستوی و کاملاً پرداخته، پا به هستی گذاشت: «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» (ص: ۷۱) «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (الحجر: ۲۸-۲۹). سیر وجودی در فرزندان آدم، گرچه از خاک آغاز شد، لیکن در ادامه از آبی سرچشمه می‌گیرد که قرارگاه آن، میانه «صلب» و «ترائب» است. «خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ* يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (الطارق: ۶-۷). پس خدای سبحان آفرینش انسان را از خاک آغاز کرد و سپس ادامه نسل او را از آب قرار داد: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ» (السجده: ۸-۷) این نسل نیز از نطفه به علقه آمد و علقه به مضغه و مضغه به استخوان تبدیل شد و استخوان هم به پیراهنی از گوشت آراسته گردید: «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً

فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا» (المؤمنون: ۱۳-۱۴).

۳،۲،۲ حیات در ماورای عالم ماده

در قرآن کریم آفرینش انسان به گونه‌ای گسترده تشریح شده است. پس از آفرینش طبیعت انسان از گل و خاک، سخن از آفرینش دیگر است که گاهی از آن به «کن فیکون» تعبیر شده است: «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۵۹). قرآن کریم درباره دمیدن روح و جانی در کالبد انسان که سبب شرافت وجودی اوست، می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي» (الحجر، ۲۹: ۷۲). چنان که خدای سبحان به دلیل همین شرافت به خود تبریک می‌گوید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (المؤمنون: ۱۴). این روح الهی منشأ حیاتی است که فصل الفصول حقیقت انسان است. آفرینش بدن انسان از گونه کارهای زمان‌مند و مربوط به «عالم خلق» است؛ چه در آدم (ع) که مسیر تراب، طین، حماء مسنون و صلصال را پیموده است و چه در بنی آدم که سلسله نطفه، علقه، مضغه، عظام و ... را پشت سر گذاشته است.

بخش دوم از کارهای خدا، اموری است مجرّد از زمان که به «عالم امر» بازمی‌گردد و به اصطلاح با «کن فیکون» تحقق می‌یابد: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲). خلفت روح الهی انسان، به همین عالم امر مربوط و جدای از زمان است.

آیت الله جوادی آملی ذیل آیات شریفه ۱۶۹-۱۷۰ سوره مبارکه آل عمران در اثبات حیات در ماورای عالم ماده چنین می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَزَقُونَ* رَرَجِينِ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَرْبِّشُرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰) منافقان یا افراد سست ایمان به سبب عدم اعتقاد به زندگی پس از مرگ، حضور در جنگ را نیست شدن و مردن خود پنداشته و گمان می‌کردند با کشته شدن زندگی خود را از دست می‌دهند و چیزی آن را جبران نمی‌کند و

خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَكَمْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (العنکبوت: ۶) (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۶: ۲۸۵).

۳،۲،۳ حیات متأله (حیات طیبه)

مطابق نگره استاد جوادی آملی، حیات انسانی در فرهنگ قرآن ایمان و اعتقاد به خدا و آشنایی به معاد و علوم و معارف الهی است که از آن به «حیات طیبه» یاد شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۹: ۵۸۸). عامل شکوفایی حیات انسانی عقل و انبیاء (ع) هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» (الأنفال: ۲۴) و قوام حیات انسانی به اصل عدالت است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش (ب): ۱۹۳) و حیات انسان باید بستر احیای روح بندگی و وصول به مقام عبودیت در برابر خداوند سبحان باشد که با عبادت، این زمینه را می‌توان ایجاد کرد (همان: ۱۷۶). لذا سالک با سیر انفسی و انجام عمل صالح در سایه ایمان، می‌تواند به حیات طوبا و زندگی طیب دست یابد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (النحل: ۹۷) بنابراین خداوند هر مرد یا زن مؤمنی را که کاری نیک و شایسته کند و از حسن فاعلی و حسن فعلی، هر دو برخوردار باشد به حیات طیب زنده می‌دارد. این حیات طیب، برتر از حیات حیوانی مشترک بین انسان و حیوان است و آثاری که قرآن برای آن ذکر کرده، بسیار بالاتر از اثرات حیات مادی و عادی است (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش، ج ۲: ۱۶۲).

در اندیشه استاد جوادی آملی، حیات طیب همان «حیات متألهانه» است که در دست انسان امانتی الهی و ودیعه ملکوتی است. در حقیقت، انسان باید روزی به ملاقات خدا رود و آن را تسلیم وی کند. اهمیت این گوهر گران بها و امانت والا چندان است که هرگونه تصرف آدمی در آن مشروط به اذن الهی می‌باشد. بنابراین حیات انسان در تآله او شکل می‌

بر اثر همین خیال، شهیدان را مرده، یعنی بی‌اثر می‌انگاشتند. از این رو خداوند سبحان در این آیات، حقانیت پس از مرگ و زنده بودن شهیدان راه خدا و حیات ویژه برزخی آن را مطرح و هم توهم نابودی شهیدان و هم پندار بی‌اثر بودن شهادت آنان را دفع می‌کند و حیات برزخی را که برای مسلمانان معتقد به اصل معاد نیز روشن نبوده برای آنان تبیین می‌فرماید. حیات پس از مرگ برای همگان قطعی است، اما شهیدان و هر که در حد و مقام او باشد، زندگی برزخی ویژه‌ای دارد. شهید مقتول است نسبت به دنیا و حی به لحاظ، برزخ، چون قتل و حیات متقابلند و جمع دو متقابل با وحدت تمام جهت، محال است. از این رو، سازگاری‌شان با تعدد نشئه امکان‌پذیر است. چون حیات و رزق او عندالله است، زوال‌پذیر نیست: «مَا كُنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (النحل: ۹۶). می‌توان گفت قدر متیقن از حیات، همان حیات برزخی است؛ زیرا کلمه (احیاء) مشتق است و استعمال مشتق نسبت به متلبس در حال، حقیقت است و نسبت به غیرآن یا مجازی است یا اختلافی. آیات مورد بحث عام‌اند و هم کشته‌شدگان در راه خدا را شامل می‌شوند و مورد نزول یعنی شهدای احد، سبب تخصی نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۶: ۲۷۶).

حیات برزخی مختص به شهیدان نیست و شامل همگان می‌شود، بلکه شامل کفار نیز می‌شود، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَرِّ» (ابراهیم: ۲۸) «خدای سبحان مرگ کافران را انتقال از دنیا به دار البوار (خانه هلاکت) می‌داند. اما انتقال شهیدان را از این عالم به نشئه دیگر را حیات طیب می‌داند. پس حیات برزخی امری عام و همگانی است؛ چراکه اثبات شیء - اثبات حیات برزخی برای شهیدان - نفی ما عدا نمی‌کند و خصوص آیه سبب تخصیص نمی‌شود و از آنجایی که رابطه بین عوالم به نحو علی و معلولی است و علت، صورت کامل‌تر و وسیع‌تر معلول است؛ پس حیات در عوالم بالاتر از ماده و برزخ به شکلی تمام و کامل‌تر موجود است. چنان‌که

ارزانی می‌دارد و برکات فوق تصور بر این حیات ملکوتی مترتب می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۱: ۱۶۵) بر این اساس، ایشان بر این باورند که مرتبه عالی حیات طیبه از آن پیامبر(ص) و اوصیاء ایشان است.

در مجموع می‌توان گفت از دیدگاه استاد جوادی آملی، ماهیت و حقیقت حیات طیبه به حرکات و سکانات ظاهری انسان، مربوط نیست، بلکه حیات حقیقی از نیستی و زوال مبرا است. لذا قرآن به پیروان خود می‌آموزد که از نگاه محدود ظاهری به حیات پرهیز کنند و با اندیشه واقع‌بینانه به آن بنگرند. به عبارت دیگر، حیات بدین معنا نیست که آدمی چند صباحی در نشئه طبیعت چون گیاهان و حیوانات حرکت و احساسی داشته باشد و با سپری ساختن روزگار، پرونده حیات او بسته شود، بلکه این نازل‌ترین مرتبه حیات و لازم حیات حقیقی اوست (بعد مادی) ولی مطابق عقل و اندیشه دینی می‌توان برای حیات انسان ابعاد و مراتبی را برشمرد؛ لذا انسان علاوه بر وجود حیات گیاهی و حیوانی و انسانی (حیوان ناطق)، لوازمی چون عقل دارد که می‌تواند در حد نهایی انسانیت یعنی حی متآله قرار گیرد. از منظر استاد جوادی آملی، حیات الهی و تآله ملکوتی در فطرت همه انسان‌ها نهاده شده است؛ ولی با نظر به مسیر شکوفایی و تکاملی فطرت، بسیاری حیات متآلهانه فطری خویش را زیر ظلمات جهل و عصیان مدفون کرده‌اند.

۴ مؤلفه‌های بستر ساز در تحقق حیات طیبه انسانی

مقصود از مؤلفه‌های زمینه‌ساز، قواعد کلی حیات طیبه که از اصول و فروع دین اسلام به دست می‌آید و دربردارنده بایدهاست. در منظومه فکری جوادی آملی که منبعث از قرآن و روایات دینی است،

گیرد و تآله^۱ نیز اساس فطرت آدمی و عین حقیقت اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۴ش: ۵۴-۳۳) و تآله و ذوب در الهیت خدای سبحان، فصل مقوم و اساس هویت انسان است و بر همین اساس، خلافت تام الهی بنا می‌شود؛ لذا در وجود آدمی باید آثار الهیت تجلی کند و او را در ارائه اوصاف علمی و عملی صحیح، خلیفه تام خدا سازد. پس انسان حی متآله باید خود را به اخلاق الهی متخلق کند و مهر و غضب را تحت رحمت خود که تجلی رحمت خداست درآورد (ر. ک: همان: ۷۹-۸۱) استاد جوادی آملی با استناد به آیات قرآن معتقد است که حیات انسانی در فرهنگ قرآن، حیات متآلهانه‌ای است که از منظر معرفت همراه با برهان عقلی و از دیدگاه محبت همسفر با حبیب خدا بودن را در نظر دارد: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (آل عمران: ۳۱) از این رو، تنها با این هماهنگی است که انسان می‌تواند به کمال و سعادت مطلوب بار یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۰: ۴۶۸).

گفتنی است از نظر علامه جوادی آملی، عالی‌ترین مرتبه حیات طیبه از آن انسان کامل است که خود، کلمه طیبه تکوینی الهی است. انسان کامل «حی متآلهی» است که به فعلیت محضه بار یافته و از مراتب روح، آخرین مرتبه را که روح القدس است، حائز شده است. مردم همگی از روح دمیده شده «و نفخت فيه من روحي» برخوردار و از حیات متکی بر آن بهره‌مندند؛ مؤمن به عنایت ازلی، مؤید به روح تأییدی «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» بوده و از حیات طیبه ایمانی ناشی شده از آن متنعم است. لیکن مرحله عالی و کامل روح را که روح القدس است، خدا در انبیاء و ائمه به ودیعه گذاشته است: «أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ» این روح که چیزی جدای از وجود آنان نیست، حقیقت بسیار متعالی است که عالی‌ترین مرتبه حیات که اوج حیات طیبه است را به آنان

^۱ تآله یعنی اینکه انسان در عقاید، اخلاق، فقه، حقوق و در حقیقت در همه شئون هستی خود موحدانه بیندیشد و عمل کند. بنابراین فقدان تآله از نظر قرآن، ممت است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ج: ۱۵۲)

عوامل و مؤلفه‌هایی را می‌توان به عنوان عوامل بسترساز تحقق حیات طیبه واکاوی کرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۴/۱ ایمان و عمل صالح

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های زمینه‌ساز تحقق حیات طیبه در انسان، ایمان و عمل صالح می‌باشد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (النحل: ۹۷) مطابق این آیه حیات طیبه وابسته به ایمان و عمل صالح و این دو شاخصه از زمینه‌های اعدادی و بسترهای اصلی حیات معنوی و طیب می‌باشند. هرچند که حیات را خدای حیات‌بخش افاضه می‌کند، لکن حق تعالی به مؤمن اهل عمل صالح این حیات را افاضه می‌نماید. علامه طباطبایی معتقد است که این آیه به منزله یک قانون کلی است که مسیر برخورداری از حیات طیبه را ایمان و عمل صالح می‌داند و این دو را توأم با هم آورده تا مشخص سازد که عمل وقتی صالح است که فرد مؤمن باشد در غیر این صورت عمل فردی که ایمان ندارد، حبط می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۳۴۱). از این رو، از نظر قرآن کریم هر کس بر روی زمین راه برود و دارای زندگی نباتی باشد، لزوماً انسان زنده به شمار نمی‌آید و از زندگی واقعی بهره‌ای ندارد: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ ...» (الأنعام: ۱۲۲) این آیه نشانه حیات واقعی را در ایمان به خداوند می‌داند. از منظر جوادی آملی سرّ اطلاق ایمان، بر عقیده آن است که مؤمن اعتقاد خود را از اضطراب و شک که آفت اعتقاد است، می‌رهاند و آن را اِیْمَن می‌کند (همان، ج ۲: ۱۵۶) بر این اساس، علامت ایمان واقعی، پذیرش و تسلیم بودن در برابر حکم خدا و پیامبرش (ص) می‌باشد (همان، ج ۲۲: ۵۰۶).

عمل صالح در فرهنگ قرآن عملی است که مطابق یکی از منابع دین باشد. عبارت «و هُوَ مُؤْمِنٌ» حاکی از حسن فاعلی و «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا» بیانگر حسن فعلی است؛ یعنی، بشارت به حیات طیبه ویژه کسانی است که افزون بر اعتقاد به مبدأ و معاد و سایر اصول دین، دارای عمل صالح نیز باشند.

بنابراین، کسی که تنها حسن فاعلی داشته باشد؛ ولی هیچ حسن فعلی نداشته باشد، مشمول بشارت به بهشت نیست: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» (الأنعام: ۱۵۸) جمله «کسبت فی ایمانها خیراً» عطف بر «آمنت» و بدین معناست که اگر کسی ایمان (حسن فاعلی) داشته باشد؛ ولی هیچ عمل خیری (حسن فعلی) کسب نکرده باشد، ایمانش به حال او در نجات از اصل عذاب سودمند نیست و مانند کسی است که ایمان نیاورده باشد، جز در خلود که با هم تفاوت دارند؛ چون عمل صالح به مثابه شاخه شجره طوبای ایمان است و اعتقاد به منزله ریشه آن و هیچ درختی بدون شاخه میوه نمی‌دهد، گرچه ریشه آن زنده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۲: ۴۷۲) مصباح یزدی عمل صالح را عملی می‌داند که هم ذات عمل شایسته باشد و هم به قصد قربت و رضای الهی انجام شود. در این صورت عمل صالح اطلاق می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ش: ۱۴۱). همچنین استاد جوادی آملی معتقد است هر عملی که وحی الهی یا عقل سلیم و فطرت سالم به آن فرمان دهد یا آن را نهی کرده باشد، عمل صالح است (همان، ج ۵: ۶۸). ایشان بر این باور است در حیات طیب، غیر از ایمان و عمل صالح، هر امر دیگری فاقد اعتبار است و به جهت عدم تراحم، نه- تنها سخن از میانه‌روی نیست؛ بلکه هر اندازه سرعت، سبقت، طلب، همت و... در حیات طیب، بیشتر باشد، عاقلانه‌تر و پسندیده‌تر است (جوادی آملی، ۱۳۸۴ش: ۱۱۹) بنابراین ایمان ناب به مثابه فصل مقوم انسان، همان حیات متألّهانه است که در حقیقت زندگی وی در تالّه وی ذوب شده باشد (همان، ۱۳۸۸ش، ج ۵: ۶۸۳) لذا با ایمان و عمل صالح حیات تازه‌ای به وجود می‌آید که این حیات تبدیل حیات پست یا کهنه به جدید نیست؛ بلکه با پذیرش ایمان خداوند، تأیید به روح جدیدی می‌شود که این روح مبدأ حیات جدیدی می‌شود و این حیات تازه از قدرت و شعور تازه‌ای نیز برخوردار می‌گردد و اعمال مؤمن نیز در پی پذیرش صادقانه دعوت خداوند که از طریق انبیاء ابلاغ می‌گردد متناسب با

این پذیرش خواهد بود (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۴۳).

۴/۲ توجه به کرامت انسانی

حقّ حیات انسانی به امتی خاص اختصاص ندارد؛ زیرا طبق آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (الإسراء: ۷۰) هر انسانی کرامت تکوینی دارد و آنچه مایه کرامت او می‌شود، مقام خلافت الهی اوست (البقره: ۳۰) (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۳: ۵۶۰) باید گفت، ویژگی خلیفه در این است که همه شؤن علمی و عملی او مسبوق به حکم خدا و رضای الهی باشد (همان، ج ۳: ۱۴۲) و انسان برتر کسی است که داده های الهی، او را مغرور نسازد؛ بلکه خضوع و تشکر او در برابر ذات اقدس الهی بیشتر شود. به تعبیر یکی از اندیشمندان معاصر، کرامت ذاتی انسان موهبتی است که دارای ارزشی بالقوه است و اگر با تلاش و همت در مسیر حیات معقول به فعلیت برسد، دارای ارزشی مستند به اراده آزاد می‌شود، لذا دو نوع کرامت برای انسان ثابت شده است: کرامت ذاتی و کرامت ارزشی که این اخیر کرامت اکتسابی و اختیاری است (جعفری، ۱۳۸۸ش: ۲۲۴) معیار برتری آدمی نیز همین نوع کرامت است که مطابق نگره قرآن کریم، معیار ارزیابی و کرامت در انسان، پرهیزکاری است (الحجرات: ۱۳) و علّت اینکه ائمه (ع) اصل و ریشه این کرامت معرفی شده‌اند، این است که تمام خیرات و برکات موجود در نظام هستی، اعم از برکات مادی و معنوی، به وساطت آن بزرگواران افاضه می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹د، ج ۱: ۲۰۱) آنچه که سبب خلافت انسان در روی زمین می‌شود تآله فطری اوست؛ یعنی مطیع و فرمانبر محض پروردگار خود بودن. از این رو، کسی که به این مقام رسید، در حقیقت آیینۀ تمام عیار او می‌گردد و کسی که نتواند خود را متخلّق به صفات الهی نماید از نظر ایشان مرده است ولو اینکه زنده باشد. بی‌شک، توجه انسان به اصل خلیفه الهی و کرامت انسانی موجب می‌شود که انسان در مسیر تعالی و تقرب به خداوند گام بردارد و در نتیجه به حیات طیب نزدیک گردد.

بنابراین ارزش حقیقی انسان و وصول او به مقام خلیفه الهی در گرو حیات طیبیه که مظهری از حیات خداوند است، می‌باشد و انسان فاقد این حیات، در ردیف دیگر حیوانات است و در حقیقت در مرتبه حیوانی زیست می‌کند. خداوند متعال درباره این دسته از افراد چنین می‌فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (الأعراف: ۱۷۹)؛ «دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آن‌ها همان غافل‌ماندگانند.»

۴/۳ رشد عقلانی

قرآن یکی از عناصر سازنده حیات انسانی و عوامل تکامل و تعالی وی را پرورش عقل و اندیشه می‌داند. انسان به وسیله رشد صحیح عقل و بهره‌برداری آن در جهت هدف آفرینش می‌تواند از ایمان و حیات طیبیه برخوردار شود. در مقابل، قرآن کریم کافر را به جهت عدم تعقل و خردورزی، مرده فاقد حیات می‌داند: «أَوْ مَنْ كَانَ مِثْلًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الأنعام: ۱۲۲) این آیه از نورانیت و حیات (معنوی) مؤمن و تاریکی و مرگ غیرمؤمن سخن می‌گوید. در صدر آیه مورد بحث، سخن از کسی است که خدا به او حیاتی ویژه و نورانیتی خاص داده و در ذیل آن به نحو تقابل از کافران سخن رفته است. از این تقابل معلوم می‌شود که کافر در فرهنگ قرآن مرده فاقد حیات (معنوی) است.

آیت‌الله جوادی آملی در توضیح آیاتی دیگر که در سیاق این آیه هستند، چنین اظهار کرده‌اند: «قرآن از موحد به زنده [صاحب حیات معنوی و طیب] یاد می‌کند و کافر را برابر او قرار می‌دهد؛ یعنی انسان یا زنده است یا کافر: «لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقِّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس: ۷۰) و این تقابل، نشان زنده بودن موحد و مرده بودن کافر است؛ چنان‌که در

آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ» (فاطر: ۲۲) و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند، برسانی! یعنی کسانی را که در قبر بدن و طبیعت گرفتارند و هم‌اکنون زنده‌به‌گورند، نمی‌توانی هدایت کنی؛ یعنی کافر مرده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش: ۲۵).

ایشان با ارائه الگوی حیات طیبۀ انسانی، به عنوان اصلی‌ترین هدف جامعۀ بشری، شکوفایی عقل^۱ را پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال از حیات معمول به حیات الهی می‌داند که از طریق دو رویۀ مهم یعنی ایمان و عمل صالح امکان‌پذیر است. در این زمینه، نظام تعلیم و تربیت باید با رویکردی مبتنی بر عقلانیت به هر دو رویه در حد اعتدال بپردازد و با ارائه راهکارهای اثر بخش به تعمق معرفت افراد همت گمارد و با بهره‌گیری از تقویت ایمان و عمل صالح در فراگیران، مقدمات تحقق تفکر حیات الهی را در جامعۀ فراهم آورد. از دیدگاه ایشان آنچه در حیات الهی مهم تلقی می‌شود، عقل و فعالیت‌های عقلانی و همچنین ایمان به خدا و دوری از رذائل اخلاقی و نزدیکی به فضائل اخلاقی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ۸۹) که آزادی و ارتقا به جایگاه انسانی و رسیدن به مقام خلیفۀ الهی و حیات طیبۀ انسانی را فراهم می‌سازد.

همچنین استاد جوادی آملی بر این اندیشه است که زندگی با به کار بستن عقل و تربیت آن معنا پیدا می‌کند و می‌تواند اهداف واقعی را دنبال کند و به مراد انسانی رهنمون گردد. آدمی با بهره‌گیری از عقل و پرورش و تقویت و تربیت آن قادر است حیات انسانی خود را رقم زند؛ اما حیطة حیات وی می‌تواند از این حوزه هم فراتر رود. این موجود مادی چون دارای روح الهی است: «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي» (الحجر: ۲۹) می‌تواند پا را از عالم ماده فراتر گذارد و در عالم ملکوت سیر کند. در این مرتبه از

حیات است که انسان با تلاش از مقام عبودی به قرب جایگاه ربوبی بار می‌یابد و زمان و مکان را در می‌نوردد و با اینکه به ظاهر در این عالم است در واقع به باطن آن عالم مرتبط است (ر. : همان، ۱۳۸۹ (ب): ۱۶۳-۱۶۲). ایشان در این هدف که چگونه شکوفایی عقل، انسان را به حیات الهی هدایت می‌کند، تبیین می‌کند که واجد حیات الهی شدن در نشئۀ طبیعت از برترین مقام‌های انسانی است و معتقد است که هرچه در عالم تعقل و مقام عقل و وجود عقلانی است به طور مفصل‌تری در قلب و ملکوت و نفس تصور می‌شود و این خود باعث تربیت عقلانی انسان می‌شود (همان).

باید توجه داشت، مهم‌ترین عامل شکوفاسازی عقل بشری، تفکر است که منجر به حیات طیبۀ انسان است؛ تا جایی که امام علی (ع) اصل عقل را در تفکر بیان کرده است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۱۹۸) تفکر عبارت است از سیر درونی یا حرکت از مقدمات به نتیجه و از معلول به مجهول (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش: ۲۷۱). قرآن از دو راه انسان‌ها را به فکر و نظر فرا می‌خواند: یکی با ذکر عنوان «تفکر» و «تعقل» و دیگری با طرح بحث‌های قرآنی که با تفکر همراه است؛ گاهی در یک آیه از عنوان تفکر و تعقل سخنی به میان نمی‌آید، ولی در آن، برهان عقلی و فکری مطرح می‌شود. خود استدلال، تشویق به تفکر است. در مقابل این حرکت فکری، لهو و قساوت دل قرار دارد. قرآن کریم از دلی که حرکت نکند و اهل نظر و اندیشۀ الهی نباشد با تعبیر «متحجّر» و «لاهی» یاد می‌کند؛ «فهی کالحجارة أو أشدّ قسوة» (البقره: ۷۴) بعضی از دل‌ها مانند سنگ یا از آن سخت‌ترند، یعنی، نفوذناپذیرند. سخنی در آنان اثر نمی‌کند و جابه‌جا نمی‌شوند و از درون آنان نیز چیزی جوشش ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش: ۲۷۵) و در نتیجه حیات طیبۀ برایشان فاقد معناست.

و تدبیر و فرماندهی امور شخصی است. عقل نظری راهنمای اندیشه بشر و مدرک هست و نیست، بود و نبود حقایق جهان تکوین است. عقل نظری در ساخت اندیشه و تفکر انسان نقش آفرینی می‌کند (ر.ک: رضایی و همکاران، ۱۳۹۷ش: ۳۴-۳۳)

^۱ عقل از دیدگاه استاد جوادی آملی به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌شود. عقل عملی راهبر انگیزۀ انسان است و درباره باید و نباید اخلاقی، فقهی و نشئۀ اعتبار بحث می‌کند. اعتقاد، ایمان و مانند آن از شؤون عقل عملی است. همچنین عقل عملی نیرویی است که از آن به مدیر و مدبّر تعبیر می‌شود و کار آن سیاست

۴،۴ معرفت نفس

شناخت نفس از مهم‌ترین و ابتدائی‌ترین راه‌های رسیدن به حیات طیبه می‌باشد گرچه راه‌های علمی و سیر آفاقی تأثیر فراوانی در هدایت به حیات طیبه دارد؛ ولی شناخت نفس نزدیک‌ترین و محکم‌ترین راه دستیابی به حیات طیب می‌باشد. از دیدگاه متون دینی، شناخت ظرفیت وجودی که همان حقیقت نفس انسان است، منشأ تمامی معرفت هاست. نمونه بارز این امر پیامبر گرامی اسلام (ص) است که به قدری معرفت داشتند که سبب برگزیده شدن ایشان از سوی خدای خویش به عنوان ظرف نزول قرآن گردید و این مرتبه وجودی شناخت، حقیقت وجودی ایشان را نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۳۳). از منظر جوادی آملی، «معرفت نفس» مقدمه خداشناسی است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۲)؛ هرکس هر اندازه خود را بشناسد، خدا و اسمای حسنا و او کیفیت اشراق خداوند بر اسماء و صفاتش و کیفیت خضوع و انقیاد اسمای حسنا و شؤن الهی در برابر ساحت قدس کبریایی را می‌شناسد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ق، ج ۶۲) بدین ترتیب، اگر کسی خود را بشناسد، ممکن نیست مبدأ و معاد و مسیر بین آن دو را نشناسد و به آن ایمان نیاورد؛ اما با فراموشی نفس، از همه این معارف باز می‌ماند، لذا در حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» مقصود از «ربه»، همان مبدأ و معاد است. با شناخت آغاز و انجام و ایمان به او، مسیر بین آن دو که همان صراط مستقیم (دین اسلام) است، معلوم و متعلق ایمان می‌شود. (ر. ک: همان، ۷۲) برعکس حجاب نفس منجر به خود فراموشی می‌شود؛ از منظر استاد جوادی آملی حجاب معرفت نفس در جایی است که انسان از خداوند غافل شود. این فراموشی سبب ایجاد حجاب معرفت نفس می‌شود و نمی‌گذارد کسی خودش را هم بشناسد (جوادی آملی، ۱۳۸۷ق، ج ۲۰۷) به تعبیر دیگر، اگر «الذین نسوا الله» (الحشر: ۱۹) اتفاق بیفتد، آن‌گاه «فأنساهم أنفسهم» نیز محقق می‌شود و انسان خود را فراموش می‌کند؛

به این معنی که خدا هم آن‌ها را از یاد خودشان می‌برد. بدین ترتیب، کسی که از خودسازی و تهذیب نفس بهره نگیرد، هم خدا را فراموش می‌کند و هم خود را چنین شخصی نمی‌تواند به نشئه عقل و تجرد برسد؛ پس حیات او طیب و معنوی نخواهد بود و همواره در حیات حسی و مادی سیر خواهد کرد.

۴،۵ اخلاص

اعمال انسان از نظر شعاع سودمندی یا زیان‌باری دارای یک جنبه شکلی و قیافه‌ای است که در مورد آن تاریخ و مردم قضاوت می‌کنند. کسی که بیمارستانی می‌سازد، به عنوان یک کار احسن مورد تمجید جامعه قرار می‌گیرد. این جنبه از عمل را حسن فعلی نامیده‌اند؛ حال از جهت درونی این عمل حیات دارد؛ یعنی دارای روح می‌باشد که مفید به حال فاعل عمل باشد که این جنبه حسن فاعلی عمل است (مطهری، ۱۳۷۷ش، ج ۱: ۲۹۷). توجه به اخلاص و نیت عمل، حسن فاعلی عمل است که یکی از عوامل مهم در وصول به حیات طیبه انسانی است. اخلاص به معنای پاک کردن کار از هر گونه آمیختنی است: «تَصْفِيهِ الْعَمَلِ مِنْ كُلِّ شَوِّبٍ» (انصاری، ۱۳۸۱ش: ۶۲) به دیگر سخن، پیراستن و ویژه‌سازی جان، به گونه‌ای که انسان خود را نادیده انگارد و هرچه انجام می‌دهد برای خشنودی حق باشد، اخلاص نامیده می‌شود و چنانچه هدف دیگری هرچند پسندیده همچون نوع‌دوستی در فعالیت آدمی راه یابد، اخلاص تحقق نخواهد یافت. امام صادق (ع) راه دشوار اخلاص را اینگونه توصیف کرده است: «پایداری بر عمل تا آنجا که خالص شود، سخت‌تر از خود عمل است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷: ۲۸۸).

قرآن کریم تمام مسلمانان را به اخلاص در دین دعوت کرده است (غافر: ۱۴؛ الزمر: ۱۱) و در آیات متعددی از قرآن سخن از مخلصین آمده که شیطان قدرت تسلط بر ایشان را از خود نفی کرده است (الحجر: ۳۸) امر به اخلاص در انجام دستورات و اعمال دینی به ویژه نماز به عنوان توجه عبودی خاص

و اتفاق در راه رضای خداوند متعال از دیگر دستورات قرآنی در خصوص اخلاص است (البینه: ۵) هرچند اخلاص راه دشواری است که فرآیند همسانی نهان و آشکار و مطابقت کردار با گفتار است؛ اما نتایج این فرآیند امانت‌داری و رسیدن به اخلاص است که زندگی متألّهانه و پاک را برای صاحبش به ارمغان خواهد آورد. استاد جوادی آملی داستان حضرت یونس(ع) را نمونه عینی از اخلاص به درگاه الهی معرفی کرده و معتقد است وقتی ایشان در شکم ماهی افتاد مورد آزمایش مهمی قرار گرفت که دربردارنده چند سیاهی و ظلمت مانند تاریکی دریا، شکم ماهی و ... و در عین حال آموزنده بود. وقتی حضرت یونس(ع) در شکم ماهی دعا کرد و خدا او را نجات داد، لذا هر انسان مخلص و مؤمنی که در خطر باشد و به خدا رو کند، خدا او را اجابت می‌کند. در داستان حضرت یونس(ع) با وجود اینکه ماهی به شدت گرسنه بود، اما بعد از بلعیدن آن حضرت، امر خدا بر این بود که ایشان حفظ شود و نشان داد که عظمت الهی چگونه پدیدار شده و انسان‌های خالص چگونه مورد توجه هستند (تفسیر سوره انبیاء، جلسه ۵۳).

بنابراین به هر نسبت که در عمل انسان اخلاص وجود داشته باشد، حیات، شادابی، حرکت، پویایی، مقاومت، صلابت و قانون‌مندی وی بیشتر می‌گردد.

۵ آثار حیات طیبّه

ثمرات حیات طیبّه، نسیم حیات‌بخشی است که اگر در پیکر فرد و جامعه جریان یابد، سبب ماندگاری و دوام شخص و در نتیجه جامعه آن می‌شود. از بررسی دقیق افق ارزش‌های حیات طیبّه در قرآن کریم با تمرکز بر آثار جوادی آملی چنین برداشت می‌شود که موارد ذیل به عنوان مهم‌ترین آثار حیات طیبّه شایان توجه وافر ایشان می‌باشد:

۵/۱ حق محوری

حیات طیبّه محصول وحی الهی به پیامبران به ویژه در مرتبه کامل آن، ارمغان وحی خداوند به پیامبر اسلام(ص) هم از نظر مبدأ و مقصد و هم از نظر

محتوا بر محور حق قرار دارد. از سوی دیگر، دین الهی یک برنامه جامع، کامل و کاربردی است که از جانب خداوند که حق محض و ذات حق است، بر پیامبر اسلام(ص) که رسول بر حق است نازل شده است: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا...» (البقره: ۱۱۹) قرآن کریم، که از مبدأ تنزل تا نزول بر قلب مطهر رسول اکرم(ص) با حق همراه بود، جامه و رفیق حقی برای پیامبر(ص) در راه رسالت است. از این رو، خدای سبحان به رسول اکرم(ص) فرمود: ما تو را به حق ارسال کردیم؛ «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ». لازمه ارسال این است که پیامبر(ص) نزد مرسِل بوده و از نزد او آمده تا پیام او را به مردم برساند؛ لذا پیامبر(ص) نیز چون قرآن کریم مقامی عنداللهی و لدی‌اللهی دارد و خدای سبحان برای تثبیت حق‌محوری پیامبر(ص)، به او فرمود: «تو به حق آمدی و سِمت تبشیر و انذار داری» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۶: ۳۵۷).

یکی از آیاتی که حق محوری، حیات طیبّه را بیان می‌کند، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (الأنفال: ۲۴) است. این آیه مؤمنین را به پذیرش حق دعوت می‌نماید و پذیرش این دعوت، حیات و زندگی را برای مؤمنان نتیجه می‌دهد. از آنجایی که این دعوت از جانب رسول بر حق می‌باشد و از جانب خداوند که خود ذات حق است آمده، قطعاً اثر مطلوب خود را که همان افاضه حیات است، خواهد داشت. پس اعتقادات حق یا به تعبیری عقاید حق همان کلمه طیبی است که زیر بنای اعمال انسان می‌باشد؛ ریشه این اعتقادات توحید است؛ وقتی اعتقاد حق بود عمل صاحبش آن را تصدیق خواهد کرد و چنین عملی که از اعتقاد و ایمان حق نشأت می‌گیرد باعث صعود کلمه طیب یعنی همان اعتقاد و ایمان می‌شود (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۴۳-۴۲) بنابراین مؤمن که اعتقاداتش حق (کلمه طیب) و فعلش دارای غایت و نتیجه (عمل صالح) می‌باشد و حق چون ملازم با رشد است، موجب حیات طیبّه می‌شود و از این جهت که اعتقادات حق دارای منشأ توحیدی می‌باشد و خداوند حق محض است، به تبع آن این

شیطان بخواهد احرام ببندد و به صورت طواف کنند
برگرد کعبه دل طواف کند تا هرگاه در کعبه دل باز
شد وارد آن شود، متقی متذکر می‌فهمد که این مُحَرَّم
بیگانه و حرامی است، از این‌رو، هیچ‌گاه شیطان به
قلب مؤمن متذکر راه ندارد. متقی متذکر بر اثر آن
بینش قلبی حاصل از یاد حق، خاطره‌شناس است و
هر خاطره‌ای که به ذهن او خطور کند می‌فهمد که
این ربّانی و ملک‌ی است یا شیطانی و نغسانی: «إِذَا
مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (جوادی آملی،
۱۳۸۸ش، ج ۷: ۵۳۸).

حضرت ابراهیم(ع) (الأنعام: ۷۵)، انابه‌کنندگان
(ق: ۸)، بندگان خاص خدا (الفرقان: ۷۳)، متّقین
(الأعراف: ۲۰۱) حضرت محمد(ص) و پیروانشان
(یوسف: ۱۰۸) از جمله الگوهای قرآنی از اهل بصیرت
هستند. در قرآن اهل بصیر، فراتر از اهل دیدن و
شنیدن معرفی شده‌اند. اهل بصیر از قلب خویش
بهره می‌گیرند تا دیده‌ها و شنیده‌ها را تجزیه و تحلیل
کنند و در نتیجه این تدبّر، واکنش مناسب نشان
دهند. امام علی(ع) انسان بصیر را چنین تعریف کرده
است: «با بصیر کسی است که بشنود و بیندیشد،
نگاه کند و ببیند و از عبرت‌ها بهره گیرد، آن‌گاه راه
روشنی را ببیماید که در آن از افتادن در پرتگاه و گم
شدن در کوره راه‌ها دور ماند» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق:
۲۱۳) براساس این روایت بصیرت، هم راهی برای
تشخیص سره از ناسره و حق از باطل در ابعاد فردی،
سیاسی و اجتماعی است و هم ابزاری است برای
راهبری انسان‌ها در رفع مشکلات و رساندن آن‌ها به
سر منزل مقصود که ثمره تعلیم و تربیت واقعی
است.

۵،۳ نصرت الهی

یکی از نتایج حیات طیبه، نصرت الهی است. نصرت
الهی و یاری خداوند به مؤمنان در شرایط ویژه از
جمله آموزه‌های وزین قرآنی است. در قرآن از یک
سو، نصرت مؤمنان سنتی پایدار و قطعی تلقی شده
و از سوی دیگر، شرایط و مقدمات دست‌یابی به این
سنت تبیین شده است.

حیات حقیقت ثبوتی و ضروری پیدا خواهد کرد. لذا
حیات طیبه بر مبنای حق است و حق‌مداری اثر
شکوفاسازی حیات طیبه خواهد بود.

۵،۲ بصیرت

یکی از نتایجی که در پرتو ایمان و عمل صالح و در
نتیجه حیات طیبه حاصل می‌شود، بصیرت و روشن
بینی است که در اثر آن انسان، باطن عالم و ملکوت
زمین و آسمان‌ها را مشاهده می‌کند. بصیرت در
اصطلاح، عبارت است از قوه‌ای در قلب شخص که
به نور قدسی منور بوده و به وسیله آن حقایق اشیاء
و امور را درک می‌کند. همان گونه که شخص به
وسیله چشم، صور و ظواهر اشیاء را می‌بیند. به
عبارت دیگر، بصیرت قوتی است که حقایق و بواطن
اشیاء، به وسیله آن دیده می‌شود. همچون بصر که
به وسیله نور خورشید یا ماه یا شعله آتش، صور و
ظواهر اشیاء را می‌بیند و چون قلب منور به نور
قدسی و هدایت حق گردد، حجاب‌ها و وهم و خیال
او مرتفع می‌گردد (هاشمی، ۱۳۸۳ش، ج ۶: ۲۴۶). به
طور کلی، بصیرت حقایقی از دین یا غیر دین است
که به باور قلبی مبدل شده باشد. لذا به هر دانایی
بصیرت اطلاق نمی‌شود؛ بلکه دانایی همراه با باور و
ایمان، بصیرت واقعی است و این نوع از بصیرت،
موجب هدایت و حرکت و حیات پاک انسانی است.

در فرهنگ قرآنی، کسانی که آیات الهی را نادیده
می‌گیرند و به گمراهی و کفر روی می‌آورند، کور و
نابینا توصیف می‌شوند: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا
فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي
الصُّدُورِ» (الحج: ۴۶) در مقابل کسانی که از حوادث
پیرامون خود عبرت می‌گیرند و حق و باطل را
تشخیص می‌دهند، دارای بصر و اهل بصیرت معرفی
شده‌اند: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتَيْنِ الَّتِي كُنَّا فِيهَا
تُفَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ
رَأْيَ الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران: ۱۳) در آیه «إِنَّ الَّذِينَ
اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ
مُبْصِرُونَ» (الأعراف: ۲۰۱) بیان می‌شود، چنانچه

گفتنی است نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت‌های استجاب دعا «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ» (یوسف: ۳۴)، معجزه و استدلال «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ» (الحديد: ۲۵)، اعطای حکومت «وَأَتَيْنَاهُم مَّلَكًا عَظِيمًا» (النساء: ۵۴)، سکینه و آرامش قلب «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» (التوبه: ۴۰)، ایجاد رعب در دل دشمن «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» (الحشر: ۲) و ایجاد الفت و گرایش دل‌ها «وَلِيُزَيِّطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ» (الأنفال: ۱۱) تجلی یافته است.

۶ نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد، می‌توان گفت:

۱- حیات طیبه، حیات حقیقی انسان است که واقعیتی و رای حیات ظاهری است که در همین دنیا حاصل می‌شود. این حیات، برخاسته از مرتبه بالای روح انسانی است که حیات معنوی و متعالی در انسان را موجب می‌شود و انسان واقعی که «حی متألّه» است را به ظهور می‌رساند. این مقوله در قرآن کریم نیز به دقت بیان شده است. بر اساس دیدگاه استاد جوادی که منبعث از آیات قرآنی است تا زمانی که حیات انسان در سر حدّ حیات و زندگی حیوانی قرار داشته باشد و وارد حیات طیبه قرآنی نشده باشد، عملاً عاری از زندگی حقیقی انسانی است. این حیات طیبه، برتر از حیات حیوانی مشترک بین انسان و حیوان است و آثاری که قرآن برای آن ذکر کرده بسیار بالاتر از ثمرات حیات عادی است.

۲- فرآیند شکل‌گیری حیات طیبه در انسان به این صورت است که با ورود به فضای دین‌داری و ایمان و تمکن در این فضا، مرتبه فائقه روح او که به صورت استعداد در وی نهفته است، شکوفا می‌شود. ثمره ارزشمند این شکوفایی، ظهور حیاتی معنوی و طیب است که فوق حیات ظاهری است.

۳- استاد جوادی آملی بر لزوم ایمان و عمل صالح، اخلاص، توجه به کرامت انسانی، معرفت نفس و شکوفایی عقل در تحقق حیات متألّه تأکید داشته

برای تحقق نصرت الهی قاعده‌ای کلی وجود دارد؛ شرط نصرت الهی تقوا، مقاومت و صبر است: «إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَ يَأْتُواكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران: ۱۲۵) خداوند متعال در این آیه به بیان چگونگی و شرایط و مراحل امداد خود در نبرد بدر را یادآور شده (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج: ۴، ۸) و مددسانی ملائکه را به دلیل آنکه از جانب خداوند است، سبب پیروزی بیان می‌کند و آنگاه با تأکید تحقق نصرت و سرانجام شدن تلاش‌ها به پیروزی را تنها از جانب خداوند توانا و حکیم می‌داند: «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَ لَا يَطْمَئِنُّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (آل عمران: ۱۲۶) در حقیقت، این آیات بیانگر قانونی الهی نسبت به مؤمنان است و ایشان را به یادآوری و باور به آن فرامی‌خواند که در صورت صبر و مقاومت و تقوا، به وسیله ملائکه، نصرت الهی نصیبشان می‌شود. بنابراین امداد الهی با فروفرستادن و حضور ملائکه در نبردها و مقابله عملی ایشان، گونه‌ای از امداد الهی است که به تقویت روحی مؤمنان و تضییع انگاره‌های جبهه مقابل حق می‌انجامد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج: ۱۵: ۴۹۶). لذا ثمره داشتن حیات طیبه الهی، نصرت الهی در مواقع حساس است که به استوارسازی ایمان می‌انجامد.

همچنین این برنامه و قانون الهی را در آیات دیگر قرآن می‌توان پیگیری نمود. خداوند متعال در آیه ۱۴ سوره صف مؤمنان را دعوت به یاری و عضو شدن در انصار الهی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ» و نتیجه یاری خداوند را نصرت او برای مؤمنان بیان می‌نماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷) بنابراین، نصرت، کفایت و امداد الهی به نصرت و صبر و تقوای مؤمنان مشروط است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج: ۱۵: ۴۹۵) پس تحقق نصرت الهی برای مؤمنان امری قطعی و لایتخلف می‌باشد و با صبر، صدق انسان در ایمان به خدا و رسولش حاصل می‌گردد.

منابع مالی:

این مقاله فاقد هرگونه منابع مالی است.

سهم نویسندگان:

محمد حسین خواجه بمی به عنوان نویسندهٔ مسؤول این مقاله را نوشته و نویسندهٔ مسؤول مسؤولیت این مقاله را بر عهده می‌گیرد.

تعارض منافع:

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافی است.

تقدیر و تشکر:

از همهٔ اساتید و دوستانی که در ارتقای سطح کیفی مقاله یاری نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌شود.

اند. در خوانس ایشان از حیات طیبیه، عالی‌ترین مرتبهٔ حیات طیبیه از آن انسان کامل است که در اوج حیات معنوی قرار دارد.

۴- ایمان و عمل صالح، رشد عقلانی، معرفت نفس، اخلاص و کرامت انسانی از جایگاهی بنیادین در ایجاد حیات طیبیه برخوردارند و در منظومهٔ فکری استاد جوادی آملی به این مباحث در رسیدن به حیات طیبیه اهتمام ویژه شده است.

۵- حق محوری، بصیرت و نصرت الهی از جمله مهم‌ترین آثار حیات طیبیه از منظر قرآن است که نصیب انسان حیّ متألّه می‌گردد. از پژوهش حاضر می‌توان نتیجه گرفت که در منظومهٔ فکری استاد جوادی آملی، حیات طیبیه چارچوبی ارزشی و فراگیر برای فرد و جامعه و ابزاری اساسی برای تربیت اسلامی است که حیات مادی و اخروی افراد را از جهان‌بینی الهی برخوردار می‌سازد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (۱۴۱۴ق)، گردآوردنده: محمد بن حسین شریف الرضی، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت.

انصاری، ابی اسماعیل عبدالله بن محمد (۱۳۸۱ش)، **منازل السائرین**، تحقیق: محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، **غرر الحکم و درر الکلم**، تحقیق: مهدی رجائی، قم: دار الکتاب الإسلامی.

جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۹الف)، **تفسیر انسان به انسان**، قم: اسراء.

----- (۱۳۸۸ش)، **تسنیم**، قم: اسراء.

----- (۱۳۸۹ب)، **جامعه در قرآن**، قم: اسراء.

----- (۱۳۸۹ج)، **تفسیر انسان به انسان**، قم: اسراء.

----- (۱۳۸۹د)، **ادب فنای مقربان**، قم: اسراء.

----- (۱۳۸۴ش)، **حیات حقیقی انسان در قرآن**، قم: اسراء.

----- (۱۳۸۳ش)، **توحید در قرآن**، قم: اسراء.

----- (۱۳۸۶ش)، **مراحل اخلاق در قرآن**، قم: اسراء.

----- (۱۳۸۷ش)، **مبادی اخلاق در قرآن**، چاپ ششم، قم: اسراء.

----- (۱۳۸۱ش)، **صورت و سیرت انسان در قرآن**، چاپ دوم، قم: اسراء.

جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵ش)، **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

----- (۱۳۷۹ش)، **تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی**، تهران: انتشارات اسلامی.

----- (۱۳۸۸ش)، **حقوق جهانی بشر**، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

رضایی، محمدجعفر و همکاران (۱۳۹۷ش)، «کارکردهای تربیت عقلانی از دیدگاه استاد جوادى آملی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۳۸:

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ش)، **آیین پرواز**، چاپ هفتم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ش)، **مجموعه آثار**، چاپ هشتم، تهران: صدرا.

هاشمی، اکبر (۱۳۸۳ش)، **فرهنگ قرآن**، قم: بوستان کتاب.

<http://portal.esra.ir>